

کرب شه دای



www.mesbahalmonir.ir

حبیب بن مظاهر اسدی از شهدای والا قدر کربلا و از طایفه بنی اسد بود. او کوفی و از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به شمار می‌رفت. در هر سه جنگ صفین، نهروان و جمل، در رکاب علی علیه السلام شرکت داشت.

اولین شهید عاشورا که در حمله نخست به شهادت رسید. پیرمردی بزرگوار از طایفه بنی اسد و از چهره های درخشان کوفه و هواداران اهل بیت علیهم السلام بود. سپاه دشمن چون در نبرد تن به تن یارای جنگیدن با او را نداشتند، او را سنگباران کردند. چون مسلم به زمین افتاد، رمقی در تن داشت که امام حسین^(ع) و حبیب بن مظاهر خود را به او رساندند. امام او را دعا کرد و حبیب چون نزدیک او آمد، مسلم او را توصیه نمود که مبداا حسین^(ع) را تنها گذارد.

حبیب بن مظاهر کندی

از اصحاب پیامبر^(ص) و مسلمانان با سابقه به شمار می رفت و از آن حضرت روایت هم کرده است.

مسلم بن عوسجه اسدی

حر بن یزید ریاحی

حر عرض کرد: بر اسب باشم بهتر است از پیاده شدنم، ساعتی در روی اسب با ایشان مقاتله می‌کنم و آخر کار از اسب پیاده خواهم شد! حر خطاب به سپاهیان این‌سعد گفت: ای اهل کوفه مادران به عزایتان بنشینند و بجای اشک، خون از دیدگان بریزید. مگر شما نبودید که این بنده شایسته‌ی خدا را به شهر کوفه دعوت کردید؟ اکنون که به سوی شما آمده و درخواست شما را پذیرفته، شما در برابر او می‌ایستید و به مبارزه با او مشغول می‌شوید؟ بر او می‌تازید؟ حر بعد از کشتن تعداد زیادی از لشکر کوفه به شهادت رسید. بعضی گفته‌اند که امام حسین^(ع) به پیش او آمد و هنوز خون از او می‌ریخت.

امام [علیه‌السلام] دستمالی به سر حر بست تا خون بند آمد پس فرمود: «سگوند به خدا اشتباه نکرد مادر! تو به این که تو را حر نامید به خدا قسم تو در دنیا و آخرت حر و آزادی.

او از شخصیت‌های ممتاز، از سران کوفه، بزرگ قبیله‌اش بوده، و به سبب همین موقعیت ممتاز حر بود که عبدالله بن زیاد او را به فرماندهی در لشکر ابن‌سعد نصب کرده بود. او بعد از عمر بن سعد مهم‌ترین شخصیت سپاه کوفه محسوب می شد.

ملحق شدن حر به امام حسین علیه‌السلام یکی از وقایع برجسته انقلاب کربلاست. او با این حرکتش قانون «المأمور معذور» را باطل کرد. هر چند فاصله‌ای را که حر از سپاه ظلمت ابن‌سعد به سوی سپاه نور حسین علیه‌السلام پیمود، ظاهراً خیلی کم بوده ولی در معنا فاصله‌ای بود به درازای ابدیت، و از شیطان تا به خدا.

روز عاشورا حر بن یزید ریاحی تازه‌ای بر اسب خود زد در حالتی که قصد سپاه امام حسین علیه‌السلام را کرده بود، یک دست خود را بر سر خود گذاشته (چنان که طریقه گناهکاران عرب در آن زمان بود) و می‌گفت: خداوند! به سوی تو بازگشت کردم، پس توبه‌ی مرا بپذیر که دل دوستان تو را به درد آوردم و اولاد پیامبر تو را ترساندم. آن گاه خدمت امام حسین علیه‌السلام رسید در حالی که سر به زیر بود، آن حضرت فرمود سر خود را بلند کن و از اسب پایین بیا.

زهیر بن قین بجلی

امام کسی را نزد او فرستاد. فرستاده حسین علیه السلام به خیمه او رفت و پیام امام را رساند. ابتدا بی میلی نشان می داد. اما همسرش او را تشویق کرد تا برود و ببیند، خواسته امام چیست.

زهیر نزد امام رفت. کلمات امام آتشی در دل او افروخت که از ((عثمانی)) بودن به ((حسینی)) بودن تبدیل شد. همسرش را نزد قبیله و بستگانش فرستاد و خود به کاروان امام پیوست. سپاه حرّ وقتی راه را بر امام حسین علیه السلام بستند، زهیر با اجازه سیدالشهدا با آنان سخن گفت و به امام پیشنهاد کرد که با آنان بجنگند، ولی امام نپذیرفت. شب عاشورا این، از جمله کسانی بود که با نطقی پرشور، مراتب اخلاص و حمایت و جانبازی خویش را نسبت به امام ابراز کرد و گفت: اگر هزار بار هم کشته شوم و زنده گردم هرگز دست از یاری پسر پیغمبر برنخواهم داشت.

روز عاشورا، سیدالشهدا فرماندهی جناح راست یاران خویش را در میدان به زهیر سپرد. زهیر، پس از امام حسین علیه السلام اولین کسی بود که سواره و غرق در سلاح مقابل دشمن رفت و به نصیحت آنان پرداخت. شمر به طرف او تیری افکند. گفتگوهایی بین او و شمر انجام گرفت. ظهر عاشورا هم او و سعید بن عبدالله جلوی امام ایستادند و سپر تیرها شدند تا امام نماز بخواند. پس از اتمام نماز، به میدان رفت و شجاعانه نبرد کرد.

از شخصیت‌های برجسته کوفه بود که روز عاشورا، افتخار یافت در رکاب حسین بن علی علیه‌السلام به شهادت برسد. وی در میدانهای جنگ، دلاوریهای بسیاری نشان داده بود. ابتدا نیز هوادار جناح عثمان بود، اما توفیق یافت که نیک فرجام و از شهدای عالی مقام کربلا شود. وی در سال ۶۰ هجری (که سیدالشهدا هم از مکه به قصد کوفه حرکت کرده بود) از سفر حج بر می گشت و دوست نداشت که با امام برخورد کند و هم منزل شود. اما در یکی از منزلگاهها ناچار با فرودآمدن کاروان حسینی همزمان شد.